

باطراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده
هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران
را دوباره گنج حضور و آموزش های که دریافت
داشته ایم رعایت کنیم.

کہ تو آن ہوشی و باقی ہوش پوش
خویش تن را کم مکن، یا وہ مکوش

مولانا

عکس نوشتہ ایپات

و نکات انتخابی

برنامہ ۹۰۹ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

گرچه زیر دلقی، شاهی و کیتبادی

ورچه ز چشم دوری، در جان و سینه یادی

دلق: خرقة، جامه درویشی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۳۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

گرچه به نقش پستی، بر آسمان شدستی قندیلِ آسمانی، نه چرخ را عمادی

قندیل: چرخ آوین، مجازاً خورشید و ماه

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۳۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

بستر تو هست مار را، بر نیست مطلق
بستر مراد مار را بر شرط بهر مرادی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۳۵

از خدا غیر خدا را خواستن ظنِ افزونی ست و گلی کاستن

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳



گنج حضور ، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

تا، پیچ سست پالیر، در کویِ تو نیاید

پیشِ تو شیر آید، شیرِ و شیرزادی

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

سست پا: ناتوان، عاجز، زمین گیر

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۳۵

سر را نه د به بیرون، بی سر بر تو آید تا بشنود ز گردون بی گوش، یا عبادی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۳۵

یا عبادی: اشاره به آیاتی است که خطاب به بندگان مؤمن است.
مانند سوره زمر (۳۹)، آیه ۵۳

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

«بگو: ای بندگان من که بر زیان خویش اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا
مأیوس مشوید. زیرا خدا همه گناهان را می‌آمرزد. او ست آمرزنده و مهربان.»

قرآن کریم، سوره زمر (۳۹)، آیه ۵۳
کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

يك ماهه راه راتو، بگذر برو به روزی

زیرا که چون سلیمان بر بارگیر بادی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۳۵
(بارگیر: اسب، مرکب)

«وَلَسَلَيْمَانَ الرِّيحُ غَدُوَهَا شَهْرٌ وَرَوَاهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ»

قرآن کریم، سوره سبا (۳۴)، آیه ۱۲

«و باد را مسخر سلیمان کردیم. بامدادان يك ماهه راه می رفت و شبانگاه يك ماهه راه. و چشمه مس را برایش جاری ساختیم و گروهی از دیوها به فرمان پروردگارش برایش کار می کردند و هر که از آنان سر از فرمان ما می پیچید به او عذاب آتش سوزان را می چشانیدیم.»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

دینار و زر چه باشد؟ انبارِ جان بیاور
جان ده، دِرَم رها کن، گر عاشقِ جوادی

جواد: بخشنده، جوانمرد، از صفات خداوند

حاجت نیایدای جان، در راهِ تو قلاوُز
چون نور و ماهتاب است این مُهتَدی و هادی

قلاوُز: (راهنما، رهبر)

مُهتَدی: هدایت شده



مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۳۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

مه نور و تاب خود را از جابه جاکشاند
...

چون اشتر عرب را از جابه جایی، حادی
...

حادی: کسی که بر شتران آواز خواند که سریعتر راه بروند.

مولوس، دیوک، شمس، غزل شماره ۲۹۳۵

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۰۹

از صد هزار تُربہ بشاخست جانبِ مجنون

چون بوی کور لیلر، برداشت در مُنادی

تُربہ: تربت، خاک، مزار

مولوس، دیوگ، شمس، غزل شماره ۲۹۳۵

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۰۹

مولوس، دیونیسوس

شمس، غزل شماره ۲۹۳۵

کنج حضور

پرویز شهباز، برنامه ۹۰۹

چون مه پی فزایش، غمگین مشوز کاهش
زیرا ز بعد کاهش، چون مه در ازدیادی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۳۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

هر لحظه دست دست، ریچاک، به پیش آید

رُسته ز دست رنجت، وز خوب و عقاد



تَشْنِيع بر سلیمان، آری که گم شدم من گم شو چو هدهد ار تو دربندِ افتقادی

تَشْنِيع: سرزنش، بدگویی

افتقاد: جستجو، گم‌شده را جستن.

اشاره به عدم حضور هدهد در مجلس

سليمان(ع) است. (آیات ۲۰ تا ۲۷ سوره نمل)

مولوی، دیوان

شمس، غزل شماره ۲۹۳۵

«وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ»

«در میان مرغان جستجو کرد و گفت: چرا هدهد را نمی‌بینم،

آیا از غایب‌شدگان است؟»

قرآن کریم، سوره نمل (۲۷)، آیه ۲۰

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



«لَا عَذَابَ لَهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحْنَهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ»

به سخت ترین وجهی عذابش می کنم یا سرش را می برم، مگر آنکه
برای من دلیلی روشن بیاورد.

قرآن کریم، سوره نمل (۲۷)، آیه ۲۱

«فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ»

درنگش به درازا نکشید. پیامد و گفت: به چیزی دست یافته ام
که تو دست نیافته بودی و از سبأ برای خبری درست آورده ام.

قرآن کریم، سوره نمل (۲۷)، آیه ۲۲

«إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ»

زنی را یافتم که بر آنها پادشاهی می کند. از هر نعمتی برخوردار است

و تختی بزرگ دارد.

قرآن کریم، سوره

نمل (۲۷)، آیه ۲۳

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۰۹

«وَجَدْتُهُمْ قَوْمًا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ فَصَدَّهُمْ
عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ»

«دیدم که خود و مردمش به جای خدای یکتا آفتاب را سجد می کنند. و
شیطان اعمالشان را در نظرشان بیاراسته است و از راه خدا منحرفشان
کرده است، چنان که روی هدایت نخواهند دید.»

قرآن کریم، سوره نمل (۲۷)، آیه ۲۴

«أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا
تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ»

«چرا خدایی را که نهان آسمانها و زمین را آشکاری کند و هر چه را
پنهان می دارید یا آشکاری سازید می دانند، سجد نمی کنند؟»

قرآن کریم، سوره نمل (۲۷)، آیه ۲۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.»

خدای یکتا که هیچ خدایی جز او نیست. پروردگار عرش عظیم.

قرآن کریم، سوره نمل (۲۷)، آیه ۲۶

«قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ.»

گفت: اکنون بنگریم که راست گفته‌ای یا در شمار دروغگویانی.

قرآن کریم، سوره نمل (۲۷)، آیه ۲۷

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

يَا صَاحِبَيَّ هَذَا دِيْبَا جَةُ الرَّشَادِ
الصُّبْحُ قَدْ تَجَلَّى حَوْلُوا عَنِ الرُّقَادِ

ای یار من، این سرآغاز رهایی است، صبح دمید، از خواب برخیزید.

الشَّمْسُ قَدْ تَلَّالَا مِنْ غَيْرِ إِحْتِجَابٍ
وَالنُّصْرُ قَدْ تَوَالَى مِنْ غَيْرِ اجْتِهَادٍ

خورشید بدون حجاب درخشان شده است، پیروزی بدون تلاش و
کوشش پیایی شده است.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۳۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

صبح نزدیک است، حاش، کم خروش
من، می کوشم پی تو، تو ملکوش

مولوی، مثنوی، دفتر

سوم، بیت ۴۱۱

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۰۹

الْزُّوْحُ فِي الْمَطَارِ وَ الْكَأْسُ فِي الدَّوَارِ وَالْهَمُّ فِي الْفِرَارِ وَ الشُّكْرُ فِي امْتِدَادِ

جان در پرواز است و جام‌های شراب در گردش، غم و اندوه
در گریز و سرمستی در تداوم است.

مولوس، دیولک، شمس، غزل شماره ۲۹۳۵

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۰۹

ما را نکلید یاد هرگز
ما خود هستیم یاد بی ما

با ما دل کیقباد بنده‌ست
بنده‌ست چو کیقباد بی ما

کیقباد: در اینجا نماد
قدرت و سلطانی است.

مولوی، دیوان شمس
غزل ۱۲۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

علتی بتر ز پندار کمال
نیست اندر جان تو ای ذو دلال

ذو دلال: صاحبِ ناز و کرشمه

از دل و از دیده‌ات بس خون رود

تا ز تو این مُعجبی بیرون رود

مُعجبی: خودبینی

علّت ابلیس انا خیری بده‌ست

وین مرض در نفس هر مخلوق هست

مولوی، شوی، دقراول، آیات ۳۲۱۶-۳۲۱۴ گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

حافظ، دیوان غزلیات، غزل ۱۶۱

غمناک نباید بود از طعنِ حسودای دل
شاید که چو وایینی، خیر تو در این باشد

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

اول ای جان دفعِ شرِّ موش کن وآنکھان در جمعِ گندم جوش کن

جوش کردن: سعی کردن زیاد

گر نه موشی دزد در انبار ماست گندمِ اعمالِ چل ساله کجاست؟

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

مولوی

مثنوی

دفتر اول

ابیات ۳۸۲ و ۳۸۰



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۴۰

کرده حق ناموس را صد من خدید

ای بسا بسته به بند ناپدید

خدید: آهن



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۰

چون ز زنده مرده بیرون می‌کند
نفس زنده سوی مرگی می‌تند

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



بس طناب اندر گلو و تاج دار
بروی انبوهی که: «اینک تاجدار»

همچو گور کافران بیرون حُلّ
اندرون قهر خدا عَزَّ وَ جَلَّ

حُلّ: جمع حُلّه، به معنی
زیورها، پیرایه‌ها

عَزَّ وَ جَلَّ: گرامی و بزرگ است
از صفات خداوند

چون قبور آن را مُجَصَّص کرده‌اند
پرده پندار پیش آورده‌اند

مُجَصَّص: گچ اندوده
گچ کاری شده

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۴۱۸-۴۱۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

گفت حق که بندگانِ جفتِ غون بر زمین آهسته می‌رانند و هُون

هُون: نرمی و آسانی

«حق تعالی فرموده است: بندگانِ که مشمول

یاری و عنایت حق قرار گرفته اند، در روی

زمین به آهستگی و فروتنی، (تسلیم و فضا

گشایی)، گام برمی دارند.»

مولوی
مثنوی
دفتر سوم
بیت ۸۳۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



جز عنایت که گشاید چشم را؟ جز محبت که نشانند خشم را؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۸۳۸

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۰۹



جهدِ بی‌توفیق خود کس را مباد در جهان، واللّٰه اَعْلَمُ بِالسَّداد

سَداد: راستی و درستی

«الهی که در این جهان، کسی گرفتارِ تلاشِ یهوده
(کار بی‌مزد یا کوشش بدون موفقیت) نشود.
خداوند به راستی و درستی دانای تراست.»

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۸۳۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



هیچ کُنْجی بی دَد و بی دام نیست جز به خلوت گاهِ حق آرام نیست

دَد: حیوان درنده و وحشی

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۹۱

کُنْج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

أَحْسَنِ التَّقْوِيمِ، از عرش او فزون
أَحْسَنِ التَّقْوِيمِ، از فکرت برون

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۰۰۶

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ

که ما آدمی را در نیکوتر اعتدالی بیافریدیم.

قرآن کریم، سوره التین (۹۵)، آیه ۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ایات ۶۰۲ و ۶۰۱

ما که باشیم ای تو ما را جانِ جان
تا که ما باشیم با تو در میان؟

ما غَدَم‌هاییم و هستی‌هایِ ما
تو وجودِ مطلق، فانی‌نما

فانی‌نما: نیست نشان دهنده

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

ما همه شیران، ولی شیرِ عَلمِ
حمله‌شان از باد باشد دَم به دَم

حمله‌شان پیدا و، ناپیدا است باد

آنکه ناپیدا است، از ما کم مَباد

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۶۰۳-۶۰۴

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

جملهٔ بی‌قراریت از طلبِ قرارِ توست
طالبِ بی‌قرار شو، تا که قرار آیدت

جملهٔ بی‌مرادیت از طلبِ مرادِ توست
ورنه همه مرادها همچو نثار آیدت

مولوی، دیوانِ شمس، غزل ۳۲۳

کنجِ حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

خود من جَعَلَ اَلْهُمُومَ هَمًّا از لفظِ رسول خوانده استم

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹ مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۵۵۷

حدیث

«مَنْ جَعَلَ اَلْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا هَمَّ الْمَعَادِ كَفَاهُ اللّٰهُ هَمَّ دُنْيَاهُ وَمَنْ تَشَعَّبَتْ
بِهِ اَلْهُمُومُ فِي اَحْوَالِ الدُّنْيَا لَمْ يُبَالِ اللّٰهُ فِيْ اَيِّ اَوْدِيَّتِهِ هَلَكَ.»

«هر کس غم‌هایش را به غمی واحد محدود کند، خداوند غم‌های
دنیوی او را از میان می برد. و اگر کسی غم‌های مختلفی داشته
باشد. خداوند به او اعتنایی نمی دارد که در کدامین سرزمین هلاک
گردد.»

گفت رو هر که غم دین برگزید
باقی غم‌ها خدا از وی برید

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۱۳۷

ز پیت مرادِ خود را دو سه روز ترک کردم
چه مراد ماند زان پس که می‌سرم نیامد

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۷۰

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۰۹

بی مرادی شد قلاووز بهشت حُفَّتِ الْجَنَّةُ شِنَوای خوش سرشت

قلاووز: پیش آهنگ، پیشرو لشکر

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷

حدیث

«حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ، وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.»

«بهشت در چیزهایی ناخوشایند پوشیده شده و دوزخ در
شهوات.»

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

عاقلاَنَش، بَنَدِگانِ بَنَدی اَنَد
عاشقانَش، شِکْری و قَنَدی اَنَد

اِئْتِیا کَرِهاً مَهارِ عاقلان
اِئْتِیا طَوْعاً بَهارِ بیدلان

« از روی کراهِت و بی میلی بیاَید، افسارِ عاقلان است،
اما از روی رضا و خرسندی بیاَید، بهارِ عاشقان است. »

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۴۴۷۱ - ۴۴۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

آینہ ہستی چه باشد؟ نیستی

مولوی،

مثنوی،

دفتر

اول،

ابیات

۳۲۰۱_

۳۲۰۲

نستی بر، کر تو لیلہ نستی

ہستی اندر نیستی بتوان نمود

مال داران، بر فقیر آرنند خود

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۰۹

آنکه از دادش نیاید هیچ بد
داند و بی خواهشی خود می دهد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۷

سهل شیری دان که صفها بشکند
شیر آن است آن که خود را بشکند

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۸۹

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



فعلِ توست این غصه‌هایِ دَم به دَم
این بُود معنیِّ قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۲

«جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ.»

«خشک شد قلم به آنچه سزاوار بودی.»

گنج مضور ، پرویز شهبازی، برنامہ ۹۰۹

چون شنیدی شرحِ بحرِ نیستی
کوش دایم، تا بر این بحرِ ایستی

چونکہ اصلِ کارِ گاہ آن نیستی است
کہ خلا و بی‌نشان است و تہی است

جملہ استادانِ پی اظہارِ کار
نہستی جویند و جایِ انکسار

انکسار: شکستہ شدن، شکستگی

مولوی، شومی، دفتر ششم، ایات ۱۴۶۸-۱۴۶۶

گنجِ مضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۰۹

لَا جَرَمَ اسْتَادِ اسْتَادَانِ صَمَدِ

كَارِگَاهَشِ نِیَسْتِیْ وَ لَا بُودِ

صَمَد: بی‌نیاز و پاینده، از صفات خداوند

هر کجا این نیستی افزون‌تر است

کارِ حق و کارگاهش آن سر است

نیستی چون هست بالاین طَبَقِ

بر همه بُردند درویشان سَبَقِ

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۰۹

مولوی، شوی، دقتر ششم،

پست ۱۴۷۱-۱۴۶۹

چشمِ حس افسرد بر نقشِ ممرِ
نُش ممرِ می بینی و او مستقرِ

مَمَر: گذرگاه، مجری، محل عبور

مُسْتَقَر: محل قرار گرفتن، استوار، برقرار

این دویی اوصافِ دیدِ احوَل است
وَرنه اوّل آخر، آخر اوّل است

احْوَل: لوچ، دوبین «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ...»

«اوست اوّل و آخر...»

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹ قرآن کریم، سوره حدید (۵۷)، آیه ۳

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۸۱۸_۸۱۹

هی ز چه معلوم گردد این؟ ز بَعث
بعث را جُو، کم کن اندر بعث بَحْث
شرطِ روزِ بعث، اوّل مُردن است
زآنکه بعث از مُرده زنده کردن است
جمله عالم زین غلط کردند راه
کز عدم ترسند و آن آمد پناه

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۲۲_۸۲۰

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

از کجا جوییم علم؟ از ترکِ علم
از کجا جوییم سلیم؟ از ترکِ سلیم
سلیم: صلح، آشتی

از کجا جوییم هست؟ از ترکِ هست
از کجا جوییم سبب؟ از ترکِ دست

هم تو تانی کرد یا نعم المعین
دیده‌ی معدوم بین را هست بین

نعم المعین: یاور نیکو
مولوی، مثنوی،
دفتر ششم، ابیات



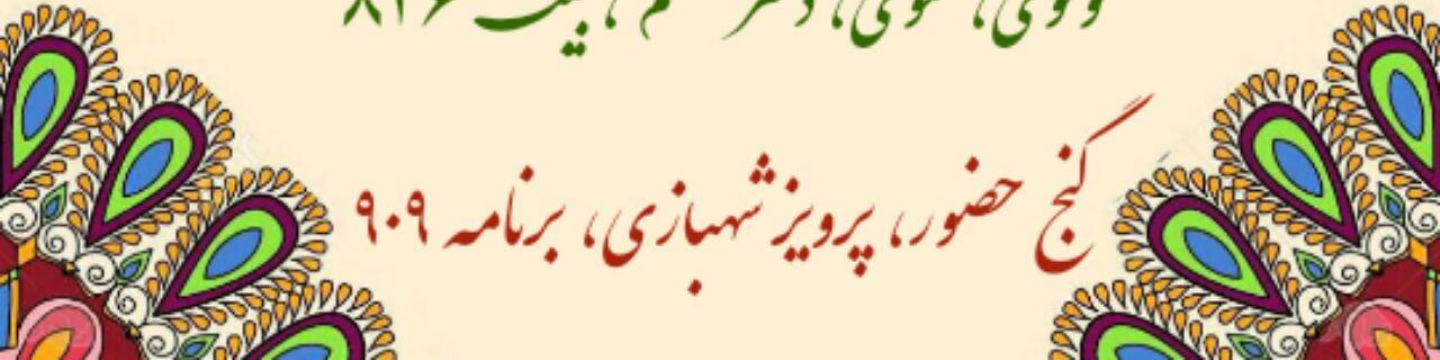
دیده بی کوا از عدم آمد دید

ذات، مستی راهمه معدوم دید

معدوم: نیست شده، نیست و نابود

مولوی، شوی، دقتر ششم، بیت ۸۲۶

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ بَدَان

که عدم آمد امید عابدان

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۱۹

«حق تعالی زنده را از مُرده بیرون کشد. بدان
که عدم، مایهٔ امیدواری پرستشگران است.»

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



پنبه اندر گوشِ حسّ دون کنید
بندِ حسّ از چشمِ خود بیرون کنید

پنبه اندر گوش کردن: کنایه از بستن گوش و ترک شنیدن

پنبهٔ آن گوشِ سر، گوشِ سر است
تا نگرَد این کر، آن باطن، کر است

مولوی، شوی، دقراول، آیات ۵۶۷-۵۶۶

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

بی حس و بی گوش و بی فکر شوید تا خطابِ ارجعی را بشنوید

فِکَرَت: فکر، اندیشه مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۵۶۸
«اگر می خواهید خطاب (به سوی من برگردید) حق تعالی را بشنوید
باید از قید و بند حواس ظاهر و گوش ظاهر و عقل جزئی دنیا طلب
رها شوید.»

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»

«ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!»

قرآن کریم، سوره فجر (۸۹)، آیه ۲۷

«ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»

«به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو
خشنود است، باز گرد.»

قرآن کریم، سوره فجر (۸۹)، آیه ۲۸ کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

یک زمان کارست بگزار و بتاز کارِ کوته را مکن بر خود دراز

گزاردن: انجام دادن، ادا کردن

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۸۱

که بیخ بیشهٔ جان را، همه رگ‌های شیران را
بداند یک به یک آن را، به دیدهٔ نورافزایی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۵۵۲

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

شرط، تسلیم است، نه کارِ دراز سود نبُود در ضلالتِ ترک‌تاز

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۲۳

سوار عشق شو وز ره میندیش
که اسبِ عشق بس رهوار باشد

کنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۹

مولوی، دیوان شمس،
غزل ۶۶۲



به یک حمله تو را منزل رساند اگرچه راه ناهموار باشد

مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۶۲

قومی که بر بُراقِ بصیرت سفر کنند
بی ابر و بی غبار در آن مه نظر کنند

بُراق : اسب تندرو، مرکب هوشیاری، مَرکَبی که پیامبر
در شب معراج بر آن سوار شد.

مولوی، دیوان

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۹

شمس، غزل ۸۶۲

در دانه‌های شهوتی آتش زنند زود
وز دامگاهِ صَعْب به یک تَک عَبَر کنند

صَعْب: سخت و دشوار
تَک: تاختن، دویدن، حمله
عَبَر کردن: عبور کردن و گذشتن

مولوی، دیوان شمس، غزل ۸۶۲

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



مولوی، دیوان
شمس، غزل ۲۴۳



در پیش چون روان شدم، برگرفت تیز تیزیا
در پی گامِ تیز او چه محل باد و برق را؟

تیز: تند، شتابان

محل: اعتبار، ارزش

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

خُطوتِیَنی بود این رَه تا وصال ماندهام در رَه ز شِسْتت شصت سال

خُطوتِیَن: دو قدم، دو گام
شِسْت: قلاب ماهیگیری

مولوی، مثنوی، دفتر
چهارم، بیت ۱۵۴۹

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۹



چو بدیدم بر سیمین ز زر و سیم نفورم
که نفورست نسیمش ز کف سیم شمار

نُفور: گریزان، متنفر

سیم شمار: آنکه پول نقره شمارد، مجازاً حریص

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۳۷۲

هیچ نَبَرَدست کسی مُهره ز اَنبانِ جهان
رَنجه مَشو، زان که تو هم مُهره ز اَنبانِ نَبَری

اَنبان: کیسه بزرگ که از پوست دباغی شده بزی یا
گوسفند درست کنند. توشه دان.

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۴۵۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

مُهره ز اَنبَانِ نَبَرَم، گوهرِ ایمانِ پِیرم
گر تو به جان بُخلِ کُنی، جانِ پَرِ جانانِ نَبَری

مولوی، دیوان شمس،

غزل ۲۴۵۵

بُخل: حسد، رشک،

بخیل بودن



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

ندا کرد مجنون، قلاووز دارم مرا بویِ لیلی کند رهنمایی

قلاووز: راهنما، رهبر

مولوی، دیوان شمس،

غزل ۳۱۲۰

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



چراغی است تمییز در سینه روشن
رهاند تو را از فریب و دغایی

ز صد گور بو کرد مجنون و بگذشت
که در بوشناسی بُدَش اوستایی

اوستایی: مهارت، استادی

مولوی ، دیوان شمس ، غزل ۳۱۲۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

بیا ای مونسِ روزم، نگفتم دوش در گوشت؟
که عشرت در کمی خندد، تو کم زن تا بیفزایی

کم زدن : خود را کم انگاشتن ، فروتنی



کنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۹

مولوی،
دیوان شمس،
غزل ۲۵۶۲

قویم دیگر می‌شناسم ز اولیا
که دهانشان بسته باشد از دعا

از رضا که هست رام آن کرام
جُستن دفع قضاشان شد حرام

مولوی مثنوی دفتر سوم ابیات ۱۸۸۱ - ۱۸۸۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

در قضا ذوقی همی بینند خاص کفرشان آید طلب کردن خلاص

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۸۲

تیر را مَشْکَن که آن تیرِ شَهِی است
نیست پَرِتاوی، ز شَصَتِ آگهی است

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

ما رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ كُفَّتْ حَقِ كَارِ حَقِ بِرِ كَارِهَا دَارِدِ سَبَقِ

«مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى...»

«وهنگامی که تیر پرتاب کردی، تو پرتاب
نکردی، بلکه خدا پرتاب کرد...»

قرآن کریم، سوره انفال (۸)، آیه ۱۷

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه
۹۰۹

مولوی،
مثنوی، دفتر
دوم، بیت
۱۳، ۶

خشمِ خود بشکن، تو مشکن تیر را
چشمِ خشمِ خون شمارد شیر را

مولوی، شوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۷

خشتِ وجودِ مرا خُرد کن ای غم، چو گرد
تا که گُرم همچو گرد، گردِ سوارم طواف

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۳۰۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



من نمی گویم مرا هدیه دهید
بلکه گفتم لایقِ هدیه شوید



مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۵۷۴

هر کجا دردی، دوا آنجا رود
هر کجا پستی است، آب آنجا دود



کنج حضور، پرویز

مولوی، شوی، دقتر

شهبازی، برنامه ۹۰۹

دوم، ابیات ۱۹۴۰-۱۹۳۹



آب رحمت بایدت، روپست شو
وانگهان خور خمر رحمت، مست شو



شیرین چو شکر تو باش شاکر
شاکر هر دم شکر ستاند



مولوی

کنج حضور

دیوان شمس، غزل ۷۱۲

پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

شهرِ ما فردا پُر از شِکر شود
شِکرِ ارزا نِست، ارزان تر شود
در شِکرِ غلطیدای حلوائیان
هم چو طوطی، کوریِ صفرائیان

مولوی، شومی، دقتر و نجم، ابیات ۲۵۲۸-۲۵۲۹

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



مولوی

دیوان شمس، غزل ۱۶۲۰

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

چه شکر فروش دارم کہ بہ من شکر فروشد
کہ نگفت عذر روزی کہ برو شکر ندارم

آفتابی در سخن آمد که خیز
که برآمد روز، بَرجه، کم ستیز

تو بگویی: آفتابا کو گواه؟

گویدت: ای کور از حق دیده خواه

کنج حضور

مولوی، شوی

پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

دقتر سوم، ابیات ۲۷۱۹-۲۷۲۰

روزِ روشن، هر که او جوید چراغ
عین جُستن، کوریش دارد بلاغ

«وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ.»

«و پروردگارت را پرستش کن، تا یقین (مرگ) تو در رسد.»

قرآن کریم، سوره حجر (۱۵)، آیه ۹۹

ورنمی بینی، گمانی بُرده ای
که صباح ست و، توان در پرده ای

گنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

مولوی، شوی

دقتر سوم، ابیات ۲۷۲۱-۲۷۲۲

کوری خود را مکن زین گفت ، فاش
خامش و ، در انتظارِ فضل باش

در میان روز گفتن : روز کو؟
خویش رسوا کردنست ای روزجو

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۲۷۲۳ _ ۲۷۲۴

گنج حضور ، پرویز شهبازی ، برنامه ۹۰۹



صبر و خاموشی جَذوبِ رحمت است
وین نشان جُستن نشانِ علّت است
جَذوب: بسیار جذب کننده

أَنْصِتُوا بِظِئْرٍ، تَا بَرِ جَانِ تَو
آید از جانان جزای أَنْصِتُوا

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۶_۲۷۲۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

مرغِ جذبه ناگهان پَرَد ز عَش
چون بدیدی صبح، شمع آنگه بکُش
عُش: آشیانه پرندگان

مولوی، شوی، دختر ششم، بیت ۱۴۸۰

شهبازی
برنامه ۹۰۹

گنج حضور
پرویز

تو مباش اصلا، کمال این است و بس
تو ز تو لا شو، وصال این است و بس

(عطار، منطق الطیر، فی التوحید باری تعالی جل و علا، حکایت عیاری
که اسیر نان و نمک خورده را نکشت)

تو درو گم شو حلولی این بوَد
هرچه این نبوَد فضولی این بوَد

(عطار، منطق الطیر، فی التوحید باری تعالی جل و علا، حکایت عیاری که اسیر نان
و نمک خورده را نکشت)



آفتابی در یکی ذره نهان ناگهان آن ذره بگشاید دهان

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۵۸۰

ور بیندی چشم خود را ز احتجاب
کار خود را کی گذارد آفتاب؟

احتجاب: در حجاب رفتن، پوشیدگی

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۸۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

آن یکی در عهد داوود نبی
نزد هر دانا و، پیش هر غبی
غبی: گول، احمق

این دعا می‌کرد دایم، کای خدا
ثروتی بی رنج روزی گن مرا

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۴۵۱ ۱۴۵۰

شهبازی
برنامه ۹۰۹

گنج حضور
پرویز

چون مرا، تو آفریدی کاهلی زخم خواری، سست جنبی، مَنبلی

زخم خوار: زخم خورده، صدمه دیده
مَنبل: کاهل و تنبل

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۴۵۳ _ ۱۴۵۲

بر خُراَنِ پِشت ریش بی مُراد بار اسپان و اَستران نتوان نهاد

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

کاهلم چون آفریدی، ای مَلی روزی ام ده هم ز راهِ کاهلی

مَلی: محقِفِ مَلیء، به معنی بی نیاز و غنی، توانگر

کاهلم من، سایه خُسیم در وجود
خفتم اندر سایهٔ این فضل و جود

مولوی، شوی، دقتر سوم، بیات ۱۴۵۴-۱۴۵۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



کاهلان و سایه خُسیان را مگر روزی بنوشته‌ای نوعی دگر؟

هر که را پایی ست جوید روزی
هر که را پا نیست، کُن دلسوزی

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، آیات ۱۴۵۷-۱۴۵۶



رزق رامی ران به سوی آن حَزین ابر رامی گش به سوی هر زمین

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۵۸



شهبازی، برنامه ۹۰۹

گنج حضور، پرویز

دَخَلَ الْعِشْقُ عَلَيْنَا بِكُؤُوسٍ وَ عُقَارٍ
ظَهَرَ السُّكْرُ عَلَيْنَا لِحَبِيبٍ مُتَوَارٍ

«عشق با شراب و جامها پیش ما آمد،
از آن یارِ نهان شده برای ما سرمستی
پیدا شد .»

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۸۱۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

تیتَر

«دعوی کردنِ آن شخص که: خدای
تعالی مرا نمی‌گیرد به گناه و جواب
گفتنِ شعیب، او را»

آن یکی می‌گفت در عهدِ شُعَیْب
که خدا از من بسی دیده‌ست عیب

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۶۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۶۵

چند دید از من گناه و جرم‌ها
وز کَرَم یزدان نمی‌گیرد مرا



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

حق تعالی گفت در گوشِ شُعَیْب
در جوابِ او فَصیح از راهِ غیب

که بگفتی چند کردم من گناه
وز کَرَم نگرفت در جرمم إله

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت

۳۳۶۶_۳۳۶۷

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه

۹۰۹

عکس می‌گویی و مقلوب، ای سَفیه

ای رها کرده ره و، بگرفته تیه

تیه: بیابان

سَفیه: نادان

چند چندت گیرم و تو بی‌خبر

در سَلاسل مانده‌ای پا تا به سر

سَلاسل: زنجیرها، جمع سلسله

زنگِ تُو بر تُوَت ای دیگِ سیاه

کرد سیمای درونت را تباه

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۷۰-۳۳۶۸

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

بر دلت زنگار بر زنگارها

جمع شد، تا کور شد ز اسرارها

گر زند آن دود بر دیگ نوى

آن اثر بنماید ارباشد جوى

ز آنکه هر چیزی به ضد پیدا شود

بر سپیدی آن سیّۀ رسوا شود

مولوی، مثنوی، دفتر دوم،

بیت ۳۳۷۳-۳۳۷۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

چون سیه شد دیگ، پس تاثیر دود
بعد از این بروی که بیند زود زود؟

مرد آهنگر که او زنگی بُود
دود را با روش هم رنگی بُود

زنگی: سیاه پوست



مولوی، مثنوی، دفتر دوم،

بیت ۳۳۷۴_۳۳۷۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

مردِ رومی کو کند آهنگری
رویش اَبَلَق گردد از دودآوری

اَبَلَق: هر چیز دورنگ، سیاه و سپید

پس بداند زود تاثیر گناه

تا بنالد زود گوید: ای اله

چون کند اِصرار و بد پیشه کند

خاک اندر چشم اندیشه کند

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت

۳۳۷۶_۳۳۷۸

توبه نندیشد دگر، شیرین شود

بر دلش آن جُرم، تا بی‌دین شود

**آن پیشیمانی و یارب رفت ازو
شست بر آینه زنگ پنج تُو**

شست: مخفف نشست پنج تُو: پنج لا، بی‌نهایت

مولوی، مثنوی، دفتر دوم،

بیت ۳۳۷۹_۳۳۸۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

آهنش را زنگ‌ها خوردن گرفت
گوهرش را زنگ، کم کردن گرفت

چون نویسی کاغذِ اسپید بر
آن نبشته خوانده آید در نظر

چون نویسی بر سر بنوشته خط
فهم ناید، خواندنش، گردد غلط

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۸۱_۳۳۸۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

کان سیاهی بر سیاهی او فتاد
هر دو خط شد کورو، معنی نداد
ور سوم باره نویسی بر سرش
پس سیه کردی چو جانِ کافرش
پس چه چاره جز پناه چاره گر؟
ناامیدی مس و، اکسیرش نظر

اکسیر: کیمیا

مولوی، مثنوی، دفتر دوم،

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

بیت ۳۳۸۶_۳۳۸۴



نامیدی ها به پیش او نهید
تا ز دردِ بی‌دوا بیرون جهید
چون شُعِیب این نکته‌ها با وی بگفت
ز آن دَمِ جان در دلِ او گُل شکفت
جانِ او بشنید وَحِیِ آسمان
گفت: اگر بگرفت ما را، کو نشان؟

مولوی، مثنوی، دفتر دوم،

بیت ۳۳۸۷_۳۳۸۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

گفت: یا رَب دفع من می‌گوید او
آن گرفتن را نشان می‌جوید او

دفع گفتن: جواب رد دادن

گفت: ستارم، نگویم رازهایش
جز یکی رمز از برای ابتلاش

ابتلا: سختی، آزمایش، امتحان

ستار: بسیار پوشاننده

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۹۱-۳۳۹۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

یک نشان آنکه می گیرم ورا
آنکه طاعت دارد از صوم و دعا

صوم: روزه

وز نماز و از زکات و غیر آن
لیک یک ذره ندارد ذوقِ جان

می کند طاعات و افعال سنی
لیک یک ذره ندارد چاشنی

سنی: بلند، رفیع

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت

۳۳۹۲_۳۳۹۴



طاعتش فغزست و، معنی فغز فی
جوزها بسیار و، در وی مغز فی

جَوز: گردو

نَغز: خوب، نیکو، لطیف

ذوق باید، تا دهد طاعات، بَر
مغز باید، تا دهد دانه، شَجَر

شَجَر: درخت

بَر: بار درخت، میوه، محصول

دانه بی مغز کی گردد نهال؟
صورت بی جان نباشد جز خیال

مولوی، مثنوی، دفتر دوم،

بیت ۳۳۹۷-۳۳۹۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامہ ۹۰۹

نفس یا من ذهنی هر فکری هر کاری
می کند به ما ضرر می زند و چون ما
از نظر خودمان یک انسان کمال یافته
هستیم، زیر بارِ ضررهایی که به خودمان
می زنیم نمی رویم و انکار می کنیم چون
فکر می کنیم کامل هستیم.



واقعیت این است که هیچ کس
کامل نیست
و نباید از کسی انتظار کمال داشت.
از خودمان هم نباید انتظار کمال
داشته باشیم.

انتظارِ کمال از دیگران آثار بسیار سویی دارد،
روابط ما را به هم می‌ریزد. این که در انتخاب
دوست یا همسر می‌گوییم این شخص کامل
نیست؛ در نتیجه یا می‌گوییم بدشانس درآمده
یا انتخابم غلط بوده و من چون آدم کاملی هستم
انتخابم نمی‌تواند غلط باشد؛ پس این شخص
ایراد دارد، درحالی که ممکن است آن شخص
ایراد نداشته نباشد بسیار هم واقعی باشد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹





انسانِ دارای من‌ذهنی وقتی اشتباه می‌کند،
اول فکر می‌کند کامل است، بعد اشتباهش به
خودش ضرر می‌زند ولی چون فکر می‌کند کامل
است نمی‌تواند به خودش بگیرد، بنابراین گردن
دیگران می‌اندازد.

ما چقدر می‌توانیم گردن دیگران بیندازیم و این
غیرحقیقی باشد! پس درست نمی‌شویم. به
همین دلیل است که آدم‌ها درد می‌کشند ولی
درست نمی‌شوند.

هر موقع مرکزمان جسم شد فوراً برگردیم
فضاگشایی کنیم. اصلاً دیگر هیچ صحبت
دیگری نکنیم و این موضوع را مدت‌ها ادامه
بدهیم شاید دوسه سال ادامه بدهیم
و تکرار کنیم. اگر دیدیم مرکزمان دوباره
جسم شد دوباره فضا را باز کنیم و یادمان
باشد که از اتفاقی که ذهنمان نشان می‌دهد
زندگی نخواهیم.



فکر ما حول و حوش هر چیزی
می‌گردد که با

آن‌ها همانیده شده‌ایم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



فضاگشایی در اطراف اتفاق این لحظه
معنی‌اش این است که ما از اتفاق این لحظه
زندگی نمی‌خواهیم و خود زندگی و عدم را در
مرکزمان می‌گذاریم.

فضاگشایی در اطراف اتفاق این لحظه
یعنی اتفاق از مرکز ما بیرون می‌رود.
یعنی هرچه که ذهن نشان می‌دهد
بیرون می‌رود.

اگر شما فضا را نبینید، از فضای خالی بین دوتا چیز
نمی‌توانید رد شوید یا اصلاً رانندگی نمی‌توانید
کنید. رانندگی معنی‌اش این است که شما فضا را
می‌بینید و در فضای بین اجسام رانندگی می‌کنید
یا راه می‌روید.

پس در ما این عدم و هشیاری نظر دائماً وجود
دارد.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۹



مولانا می گوید من ذهنی هرچقدر هم پیشرفته باشد
هنوز ما از جنس خداوند هستیم، جنس خداوندی
ما هیچ موقع صدمه نمی بیند؛ فقط يك لایه از
همانیدگی و عینک های بد جلو چشمان قرار گرفته
که اگر این ها را برداریم درست می بینیم.

کسی که فضا را بازی کند و مرکزش
عدم می شود نمی تواند ناراضی باشد
بنابر این این لحظه را با رضا و شکر و
پذیرش شروع می کند.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



شما از هر چیزی، هر غذایی که خیلی
خوشتان می آید، زیاد بخورید دلتان را می زند.
همانیدگی ها هم همین طور هستند، ولی
مرکز عدم این طوری نیست. هر قدر فضا را
بازتر کنید، به آسمان تبدیل بشوید می بینید
قدرتتان بیش تر می شود.

بعضی‌ها از همسرشان خوش‌بختی می‌خواهند.
می‌گویند تو باید من را شاد کنی، شاد نگه داری،
تقصیرِ توست، چطور تو نمی‌توانی مرا خوش‌بخت
کنی! پس به چه درد می‌خوری؟! چطور نمی‌توانی
به من زندگی بدهی؟! یا بعضی‌ها تعجب می‌کنند
می‌گویند من فکر می‌کردم پولدار بشوم زندگی‌ام
خیلی خوب می‌شود، الآن پولدار شده‌ام زندگی‌ام
بدتر شده! تو اشتباه کردی که از پول، قرار و
خوش‌بختی و مُراد خواستی، اشتباهِ خودت بوده.
زندگی خواستن از انسان‌ها و چیزها اشتباه است.

گنج حضور،
برنامه ۹۰۹
پرویز شهبازی





گنج حضور،
پرویز شهبازی
برنامه ۹۰۹

وقتی شما مرکز را عدم می کنید

می بینید که هیچ چیزی غیر از

خداوند نمی خواهید.

اگر شما بیت‌های مولانا را حفظ باشید،
می‌توانید بخوانید و به‌خودتان ضرر
نزنید، اگر ضرر زدید، زیر بار بروید، بیدار
شوید، بگویید طبق این بیتی که خواندم
این‌جا به خودم ضرر زده‌ام، حالا خودم را
می‌بخشم دفعه بعد حواسم هست؛ اگر شما
به این صورت عمل کنید پیشرفت می‌کنید.

بعضی‌ها روزی بیست ساعت کار
می‌کنند، خیلی کم می‌خوابند، خسته
هم نمی‌شوند، بعضی‌ها دو ساعت کار
می‌کنند، کارشان هم درست نیست، هیچ
نتیجه‌ای هم ندارد، همیشه هم خسته
هستند، این‌ها من‌ذهنی دارند، از زندگی
نمی‌توانند انرژی بگیرند.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۹

اگر ما به خدا زنده باشیم، به احوال پرسِی مردم
چه احتیاجی داریم؟! معنی اش این نیست که
برویم تنهایی یک گوشه‌ای زندگی کنیم، منظور
این است مثل گداها نگوئیم آقا چرا کسی به ما
زنگ نمی‌زند؟ آخر این یعنی چه که کسی احوال
ما را نمی‌پرسد!

وقتی من ذهنی داریم، این من به بیرون نگاه
می‌کند، آن یکی من اصلی به درون نگاه می‌کند،
از ریشه‌اش شادی می‌جوشد بالا می‌آید،
احتیاجی به بیرون ندارد.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

انتظارِ کمال از خود و دیگران، سبب
خواهد شد که شما خشمگین بشوی،
پرّنجی، درد ایجاد کنی، واکنش نشان
بدهی، نگران بشوی و همین که شما
هیجانتان بالا می‌رود؛ یعنی زندگی‌ای
را که درواقع باید زندگی کنی داری
تبدیل به درد می‌کنی!

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



شما باید از هر فرصتی برای شناسایی پندار کمال که
خودتان درست کرده‌اید استفاده کنید. وقتی مردم
عیب شما را می‌گویند غیبت می‌کنند، به جای این که
عصبانی بشوید، درست گوش بدهید! ممکن است
چیزی یاد بگیرید؛ آن‌ها از راه دشمنی می‌گویند
ولی شما گوش کنید یک چیزی در مورد خودتان یاد

بگیرید.

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۰۹



مادر چهل سالگی باید کاملاً به خداوند زند
می شدیم. اگر شما به مولانا گوش می کنید، آیات
را تکرار می کنید، واقعاً پیشرفت می کنید، پس
از دوسه سال کاملاً باید به بی نهایت و ابدیت
خداوند زند بشوید، کو؟! پس من ذهنی دارد
زندگی تان را می دزدد!

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

شما اول ببینید این من ذهنی، چجوری زندگی را
تبدیل به درد می کند و از این راه، زندگی شما را
می دزدد.

به طور مثال شما با همسرتان دعوا می کنید،
تمام روز فکر می کنید، حالا چکار کنم؟ چرا این
کار را کردم؟ خودتان را ملامت می کنید و
هزار جور حرف می زنید، تمام آن موارد که
حول و حوش این موضوع می گردید زندگی تان دارد

گنج حضور، هدر می رود.

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۹



طبق آموزش‌های مولانا متوجه شدیم که پندارِ
کمال، انتظارِ کمال از خود، زیرِ بارِ نرفتن، قبول
نکردن اشتباهات، در ما خشم و هیجانات
من‌ذهنی را ایجاد می‌کند، زنده شدن به خدا را
عقب می‌اندازد، نمی‌توانیم خودمان را اصلاح
کنیم، نمی‌توانیم خودمان را بشکنیم، اگر اشتباه
کردیم نمی‌توانیم اقرار کنیم، در صورتی که اگر
از ته دلمان پشیمان شویم و اعتراف کنیم
مردم ما را می‌بخشند، ولی من‌ذهنی نمی‌گذارد.

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۰۹





صرف نظر از این که شما من ذهنی دارید یا
ندارید، پندار کمال دارید یا ندارید، باید
بدانید که هر من ذهنی کمال یافته مثل یک
مین می ماند. شما وقتی در زمین
مین گذاری شده حرکت می کنید، باید خیلی
مواظب باشید که پایتان را کجا می گذارید، و
بنابراین وقتی به آدم ها می رسید باید خیلی
مراقب باشید.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



کسی که به بی‌نهایت خداوند زنده شده، حتی
وقتی مردم اموالش را می‌پرسند باید
ریشه‌داری‌اش را حفظ کند؛ چون مردم چه
اموالی می‌خواهند بپرسند؟! فقط از اوضاع
خراب و این که در این اوضاع خراب چکار کنیم
حرف می‌زنند؛ در حالی که اوضاع خوب از من
اصلی و از درون می‌آید. مردم می‌خواهند با
بیرون، بیرون را درست کنند و این موضوع را
می‌خواهند به آدمی مثل مولانا یا کسی که به
حضور زنده است، تحمیل کنند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

هرکسی هنرش باید این باشد که من هر روز که از
خانه بیرون می‌روم، با فضاگشایی از کنار مردم رد
می‌شوم حتی یک نفر را هم عصبانی نمی‌کنم و به
خانه برمی‌گردم، انتظار کمال هم از کسی ندارم، و اگر
کسی هم به من فحش داد من فضاگشایی می‌کنم،
چون از کسی انتظار کمال ندارم، هر رفتاری از
هرکسی ممکن است سر بزند، من فضاگشایی می‌کنم
زیرا وظیفه‌ام فضاگشایی است، وظیفه من عوض
کردن مردم نیست.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

می بینید که نوجوانان و
جوانان، وقتی به این
برنامه یک خُرده توجه
می کنند، من اصلی شان
فوراً خودش را به آنها
نشان می دهد و حس
امنیت، عقل، هدایت و
قدرت از مرکز عدم برای
آنها فوراً حاصل می شود
برای این که من ذهنی قوی
ندارند.

کنج حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه ۹۰۹



ای کسی که عجله داری، دائماً سؤال می‌کنی
و دنبال راهنما هستی، به این حرف‌ها درست
گوش کن! تو احتیاج به راهنما نداری، کافی‌ست
این ابیات را بخوانی و تکرار کنی، فضاگشایی کن
و به جزئیات توجه کن، خاصیت‌های من‌ذهنی
را بشناس! اگر به سوی کارافزایی رفتی و با
من‌ذهنی مسئله درست کردی پرهیز را به کار ببر،
مواظب باش من‌های ذهنی اوقاتت را تلخ نکنند،
به فضای یکتایی پناه ببر و از هیچ همانیدگی و از
هیچ جایی آرامش نخواه.

کنج‌حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

وقتی چیزی را که به آن چسبیده‌اید از دستتان رفت معنی‌اش این است که زندگی نمی‌خواهد دیگر به چیزی بچسبید، شما ممکن است به همسرتان یا دوستتان چسبیده‌اید و او هم دارد می‌رود، بگذارید برود درسش را بگیرد، خداوند می‌خواهد به شما بگوید نباید بچسبید.

ما نمی‌توانیم درحالی‌که به کسی چسبیده‌ایم، هم‌هویت هستیم و او در مرکز ماست، یک زندگی این دنیایی خوبی با او بسازیم، چنین چیزی نمی‌شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

ما به عنوان بنده خدا فضا را باز می‌کنیم
ببینیم اتفاق این لحظه که از نظر ذهن
ما خیلی بد است، معنایش چیست و
کدام همانیدگی را به ما نشان می‌دهد؟
بنابر این راضی هستیم، شما بگویید من
باید همیشه راضی باشم.

گنج حضور ، پرویز شهبازی ،

برنامه ۹۰۹

شما نگاه کنید ما انسان‌ها بنای زندگی را به
نارضایتی گذاشته‌ایم، فکر می‌کنیم خداوند هم
مثل یک آدم است باید از او زیاد بخواهیم، ناله
کنیم تا بالاخره یک چیزی بدهد، نه هرچقدر ناله
کنی شکایت کنی ناراضی باشی هیچ چیزی گِیرت
نمی‌آید.

اصلاً بی‌شکری، نارضایتی، ناله و شکایت قطع
کننده رحمت خداوند است، شما باید فضاگشایی
کنید و خردتان را به کار بیندازید، ببینید که این
لحظه چه تغییری در خودتان می‌دهید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

اگر کسی به این حرف‌ها گوش نمی‌دهد و
همانیدگی‌ها را زیاد می‌کند، این‌ها را یکی‌یکی
خداوند مورد هدف قرار می‌دهد، برای این که
گذاشتنِ همانیدگی در مرکز قدغن است،
شکایت قدغن است، برای این که آن‌ها مرتب
تغییر می‌کنند و شما می‌ترسید، ترس هیجانی
است که شما را در ذهن نگه می‌دارد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹





گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

وقتی زندگی همانیدگی‌ها را از ما می‌گیرد ناله می‌کنیم،
شکایت می‌کنیم، هیچ به فکرمان نمی‌رسد که نباید
همانیده می‌شدیم، این پدیده معنی‌اش این است که نباید
همانیده بشوی!

با خودت بگو بگذار فضا را باز کنم، رضا داشته باشم، ناله
نکنم، ببینم چه می‌شود؟ مولانا می‌گوید، این که راضی
باشی و فضا را باز و مرکز را عدم کنی این از همه کارها
مهم‌تر است.

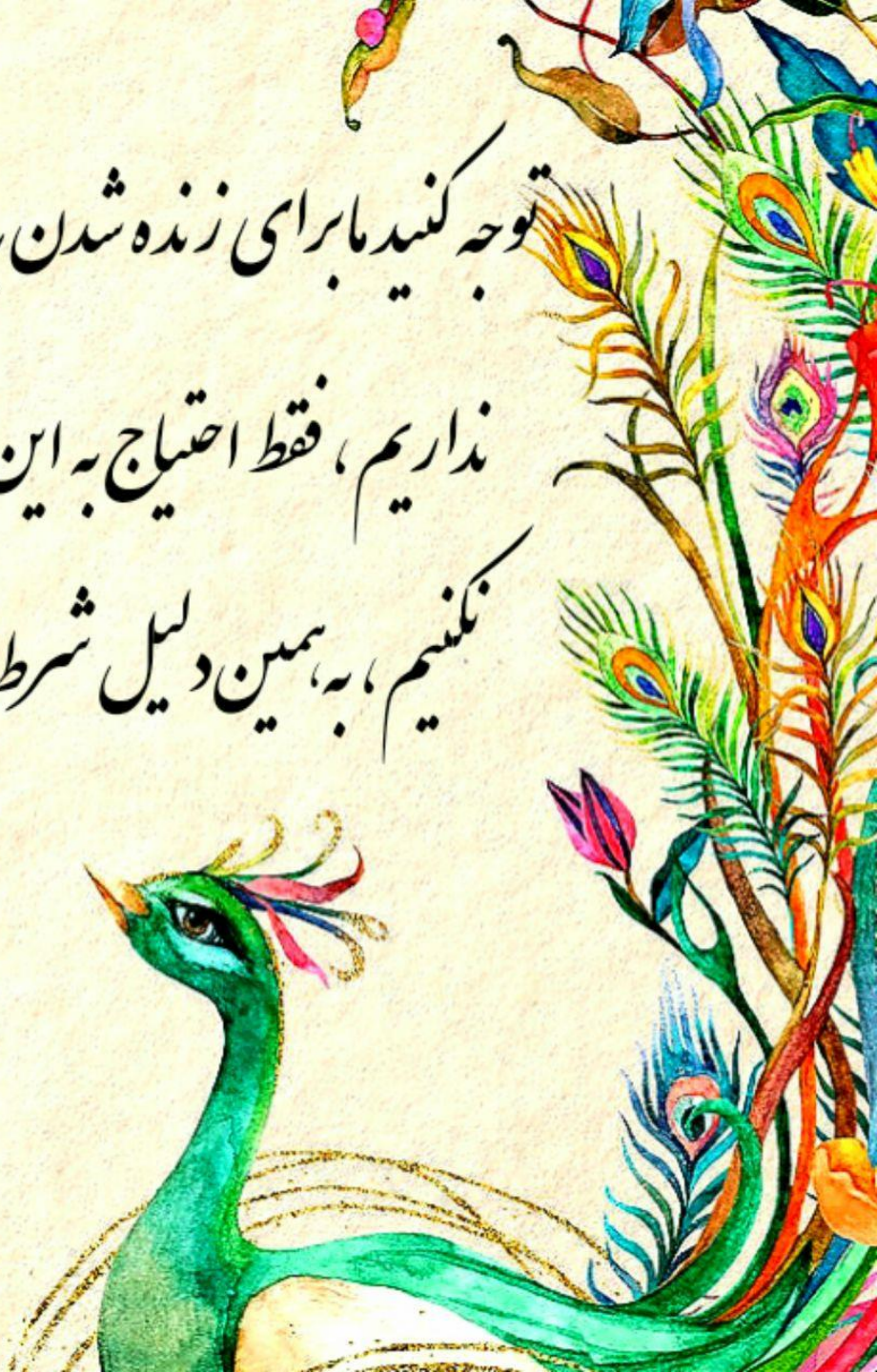
هیچ کس نتوانسته متعلقاتش را با خودش از این جهان
برد، اما حضورش را برده است، تو هم خودت را
اذیت نکن چیزی از این جهان نخواهی برد؛ یعنی
همانیدگی هایت را نمی توانی با خودت ببری، اما
می توانی فضا را باز کنی و این جانِ ذهنی ات را بدهی
و خداوند را ببینی و با او یکی شوی، به عشق زند
شوی و گوهر ایمانت را ببری.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

توجه کنید ما برای زنده شدن به خداوند احتیاج به کاری
نداریم، فقط احتیاج به این داریم که خیلی کارها را
نکنیم، به همین دلیل شرط اول، **پرهیز** است.

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹



وقتی ما من ذهنی داریم، به دنبال پیشوا و راهنما
می گردیم، اما وقتی فضا را بازی کنیم و واقعاً مرکز
ما عدم می شود می بینیم که به هشیاری ای تبدیل
شده ایم که خودش خودش را هدایت می کند، هم
هدایت می شود و هم هدایت کننده است.

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۰۹

اکنون شما با آموزش‌های مولانا می‌بینید که نمی‌توانید از کسی در بیرون کمک بگیرید، نباید دنبال کسی باشید که برای شما دعا کند و دعا و خواست کسی نمی‌تواند شما را سوار هشیاری کند، رفتن به فلان جا، دست زدن به فلان ساختمان هم نمی‌تواند به شما کمک کند.

پیغمبر هم به هیچ وجه دست به جایی، ساختمانی نزد، فقط فضاگشایی کرده و تسلیم شده، به همین علت هم اسم دینش را اسلام گذاشته، یعنی تسلیم و فضاگشایی.

فقط موقعی که هشیاری روی هشیاری سوار
می شود و شما به عنوان هشیاری ناظر ذهنتان را
نگاه می کنید دانه های همانندگی را می بینید،
همین شناسایی را در ذهنتان نگه دارید پس از
مدتی می بینید که می افتد، اگر دردی را شناسایی
کردید بدانید که این درد باید بیفتد.



کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

تمام اتفاقات به این علت می افتد تا شما این دو
مطلب را بفهمید که

خداوند می خواهد شمارا به عنوان زندگی از من ذهنی جدا کند.
از طرفی من ذهنی به شما خسارت می زند تا بفهمید که این
من ذهنی نیستید،

بنابر این این دو کار را انجام می دهد و ما هم ناظر این کار
هستیم و با خداوند همکاری می کنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

اگر شما درک کرده اید که ذهن فضای زندگی
نیست و دویینی، مقاومت و قضاوت کردن
درست نیست و من ذهنی طوری طرح شده که
به خودش ضرر بزند، در يك لحظه وعده های
من ذهنی را می بینید، همه را می اندازید و این
کار کوتاه را این قدر دراز نمی کنید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

اگر من ذهنی خودتان یا من های ذهنی دیگر روی شما
اثر ندارند، شما دارید با آهنگ زندگی جلو می روید.

دائماً از خودتان پرسید ریشه من کجاست؟ من از همانیدگی ها آب
می خورم یا از عدم؟ عظم را از زندگی می گیرم یا عقل من عقل
همانیدگی هست؟ آیا نیروی در برابر می انگیزد؟ آیا حرف می زنم،
کار می کنم، حسادت، کینه، دشمنی، خشم و ترس مرا حرکت می دهد یا
زنده بودن به عشق، خرد زندگی و فنا کشایی؟

وقتی شما با خداوند یکی شوید، ناظر ذهنتان می‌شوید، یعنی شما سوارِ اسب هشیاری می‌شوید و این خیلی خوب راه می‌رود و به یک حمله شما را از فضای ذهن به فضای یکتایی می‌برد گرچه به نظر ذهن راه ناهموار است، شما هیچ وقت از ذهنتان نپرسید که چطور خواهم رفت؟ ذهن نمی‌داند و می‌گوید نمی‌شود، بارها امتحان کرده نشده و شما را ناامید کرده، ما با من‌ذهنی به فضای یکتایی رفتیم، با من‌ذهنی عبادت کردیم و به نتیجه هم نرسیدیم و زندگیمان بدتر شده و ناامید شدیم، چرا؟ برای اینکه سوار اسب عشق نبودیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۰۹

بہتر است شاہم بدانید کہ پیغمبر سوار اسب
یا چیز دیگری نشدہ تا بہ معراج برود، او ہم سوار
ہشیاری شدہ؛ یعنی ہشیاری سوار ہشیاری
شدہ و بایک حملہ از من دہنی پریدہ بہ فضای
یکتائی و بی نہایت شدہ است۔

اگر زندگی شما روز به روز بهتر
می شود، لحظه به لحظه شادی
بی سبب دارید، می بینید
گشایش ایجاد می شود، هم
مرادهایتان در بیرون برآورده
می شود، هم فضای درون
مرتب گشوده می شود، دارید
پیشرفت می کنید.

گنج فصور ، پرویز ، شهبازی ، برنامه ۹.۹

وقتی شما به نقصتان اقرار
می‌کنید، صمیمانه و از ته
دلتان می‌بینید که همانیدگی
دارید، درد دارید، دیگر دست از
سر مردم برمی‌دارید، بنابراین
هرجا اعتراف به درد باشد دواي
زندگی آن‌جا می‌رود.

گنج حضور ، پرویز ، شهبازی ، برنامه ۹۰۹

ما تا فضا را باز نکنیم و مرکزمان عدم نشود
نمی‌توانیم شاکر بشویم. من ذهنی شکر
نمی‌کند و ما باید از شکر سطحیِ نفاق‌آمیزِ
من ذهنی که همین‌طوری خدا را شکر
می‌کند، بپرهیزیم.

شکر باید با رضایت، فضاگشایی، میل به
یاد گرفتن و پذیرش اشکالات خود که این
همه درد را به‌وجود آورده‌است، صورت
بگیرد.

گنج مضور ، پرویز شهبازی ، برنامه ۹.۹

زندگی، خداوند که ما یک
امتدادی، یک تکه‌ای از او
هستیم، دائماً می‌خواهد ما
را به خودش جذب کند. مرتب
می‌خواهد به ما آگاهی بدهد که
به صورت حضور ناظر ذهنت را نگاه
کن! ای انسان من دارم تو را از
همانیدگی‌ها بیرون می‌کشم،

مقاومت نکن.

کنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۹



تو ای انسان، با زرنگی من ذهنی،
با عجله من ذهنی جلو نرو، تأمل
کن، فضا را باز کن بگذار قضا و
کن فکان با آهنگ خودش تو را
جلو ببرد و عوض کند.

ما مدت زیادی در ذهن زندگی
کردیم و در اطرافمان منذهنی
خیلی زیاد است که در کار ما
دخالت می‌کنند و هر لحظه
ما را تحریک می‌کنند. ما در
میان تحریکات منهای ذهنی
و دردهایی که در ما ارتعاش
می‌کند، باید خودمان را نجات
بدهیم.

انسان بدون توسل به کوشش
من ذهنی می‌تواند به پیروزی‌های
لحظه به لحظه، پی‌درپی دست پیدا
کند، یعنی

یعنی همانیدگی‌هایش
را شناسایی کند و بدون
کوشش من ذهنی آن‌ها را
بیندازد.

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۹

اگر بتوانید مقاومت و قضاوت من‌ذهنی را
به صفر برسانید، به‌زودی از من‌ذهنی متولد
می‌شوید و خواهید دید که یک آرامشی، یک
شادی بی‌سببی، یک کوثری، یک بی‌نهایتی در
شما زنده می‌شود.

خواهید دید که بینشتان به‌طور کلی عوض
می‌شود، آدم‌ها را، حیوانات را یک‌جورِ دیگر
می‌بینید، می‌بینید که این جهان چجوری اداره
می‌شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه
۹۰۹

وقتی انسان وارد این جهان می‌شود، چند سالی
در ذهن می‌تواند بماند، نه بیاید در ذهنش و از
ذهنش بیرون نرود و همین‌طور بمیرد برود.
پس از چند سالی انسان دچار درد می‌شود و
این درد از بیرون نیست. علتش آدم‌های دیگر
نیستند. هیچ‌کس نباید بگوید که آدم‌ها، دین‌ها یا
نژادهای دیگر برای ما مسئله درست می‌کنند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۹

گنج حضور، پرویز تنه‌بازی، برنامه ۹۰۹

انسان در من ذهنی از خداوند ایراد می‌گیرد،
درحالی که از بارگاه خدا غایب است.

آیا شما هم به خداوند الآن ایراد می‌گیرید که چرا
من را کوچک می‌کنی؟ چرا من دیده نمی‌شوم؟
چرا در قیاس با دیگران کامل نیستم؟ چرا بزرگ‌تر
از دیگران نیستم؟ چرا همانیدگی‌های من بیش‌تر
از دیگران نیست؟

مولانا می‌گوید این عمل را رها کن.



وقت بیدار شدن ما از خواب
همانیدگی‌ها است.
همین لحظه از خواب همانیدگی‌ها
برخیزید.

آیا شما به آنجا رسیدهاید که دیگر
با بینش و چهارچوب منذهنی جهان را
نبینید؟! انسانها را از جنس زندگی
ببینید؟ براساس منذهنی‌تان یک منذهنی
منعکس نکنید؟ خدا را با ذهنتان نبینید،
بلکه فضا را باز کنید و از طریق مرکز عدم
و فضای گشوده‌شده زندگی را ببینید؟ آیا
شما انسانها را هنوز منذهنی می‌بینید؟

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۹



برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com